

با سلام
برنامه ۹۷۷

ای وصال یک زمان بوده، فراق سالها
ای به زودی بار کرده بر شتر احوالها
مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۴۵

وصل ما به زندگی همین الان هم می‌تواند اتفاق بیافته ولی خیلی زود ذهن وارد میشه و دوباره ارتباط با زندگی قطع میشه.

مثل تلفن‌های قدیمی، شماره را می‌گیرفتی و وصل میشدی، ولی خش‌خش و پارازیت ذهن یک ان وارد میشه و صدای زندگی را خوب نمیشنوی. خط روی خط میافته، آخر هم تماس قطع میشود.

دو بیت در برنامه ۹۷۷ خیلی به دلم نشست و نظرم را جلب کرد، که چطور می‌شود با وجود باز بودن چشم و گوش‌مان دام را بینیم و باز به چاه می‌افتیم.

چشم باز و گوش باز و دام پیش
سوی دامی می‌پرد با پر خویش
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۶۴۹

چشم باز و، گوش باز و، این دَکا
خیره‌ام در چشم‌بندی خدا
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۱۰۹

قرآن کریم، سوره اعراف (۷)، آیه ۱۷۹

-«لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ.»

«ایشان را دل‌هایی است که بدان نمی‌فهمند و چشم‌هایی است که بدان نمی‌بینند و گوش‌هایی است که بدان نمی‌شنوند. اینان همانند چارپایانند حتی گمراه‌تر از آنهایند. اینان خود غافلانند.»
-دکا: هوشیاری، تیزی طبع

چشم‌مان بازه خوب می‌بینیم، گوش‌مان هم خوب می‌شنوه، هوشیاری و زیرکی هم به اندازه کافی داریم، دام را جلوی پایمان می‌بینیم اما با پای خودمان می‌افتیم در چاه ذهن.

چرا این اتفاق می‌افته؟

این هم از تأثیر حکم است و قدر
چاه می‌بینی و، نتوانی حذر
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۶۴۶
-حذر: پرهیز کردن، دوری کردن

حضرت مولانا میفرماید که، این از حکم و قضای خداوند است. ایشان در مثالی از دفتر چهارم در مورد باز شکاری، که صاحبش چشمش را می‌بنده پاسخ این جواب را میدهد.

گر امین آیینِ سویِ اهلِ راز
وارهید از سر کله مانند باز

سر کلاه چشم‌بند گوش‌بند
که ازو بازست مسکین و نژند

ز آن کله مر چشمِ بازان را سد است
که همه میلش سویِ جنسِ خود است

چون برید از جنس، با شه گشت یار
برگشاید چشم او را بازدار

-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت‌های ۳۳۳۸-۳۳۳۵

می‌فرماید چشمانت را به این دلیل می‌بندم که هنوز از جنس من‌ذهنی و همانیدگی‌ها در تو هست. برای اینکه تو هنوز عشق اون گوساله من‌ذهنی را داری.

هر موقع صادقانه خم شدی اون موقع قدرت شناسایی را بهت میدم. اجازه میدم مصحف درونت را بخوانی و آزاد بشوی.

خلاصه، اینکه تا وقتی مثل شیطان بگی که انا خیر یعنی با قضاوت کردن مثل شیطان بگی، من بهترم، من برترم، این پوشش کلاه آهنی من‌ذهنی‌ات بر چشمان هوشیاریت خواهد ماند و آزادت نخواهم کرد. هر موقع از من‌ذهنی‌ات سیر شدی، آن موقع چشم حضورت را باز میکنم.

که سری کم کن نه‌ای تو مستبد
بلکه شاگردِ دلی و مستعد

رو بر دل، رو که تو جزو دلی
هین که بنده پادشاهِ عادل

بندگی او به از سلطانی است
که انا خیر دم شیطانی است

-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۳۴۰-۳۳۴۲

-مرصاد: کمینگاه

-انا: من

-خیر: بهتر

قرآن کریم، سوره‌اعراف (۷)، آیه ۱۲

«قَالَ مَا مَنَّكَ اَلَّا تَسْجُدَ اِذْ اَمَرْتُكَ قَالَ اَنَا خَيْرٌ مِنْهُ.»

«خداوند گفت: وقتی تو را به سجده فرمان دادم، چه چیز تو را از آن بازداشت؟ گفت: من از او بهترم.»

یکی دیگه از نکات مهمی که در برنامه ۹۷۷ به اون اشاره شده، ترس و ناامیدی است. که باز هم این یکی از ابزارهای قوی من‌ذهنی است. اما حضرت مولانا مثل همیشه نوید رحمت و فضل خداوند را میدهد. و می‌فرماید: خداوند رحمت اندر رحمت است. و اصلاً چیزی برای ترسیدن وجود ندارد.

تنها ترس ما باید دوری از خداوند باشه، که نکنه غافل بشویم و بدلیل عدم همکاری، خدا به مرکز مون راه پیدا نکنه، استثنا و انشالله نگیم و فضا بسته بشود.

رحمت اندر رحمت آمد تا به سر
بر یکی رحمت فرو ما ای پسر
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۴۱
-فرو ما: نایست

پس چه چاره جز پناه چاره گر؟
نامیدی مس و، اکسیرش نظر

نامیدی ها به پیش او نهید
تا ز درد بیدوا بیرون جهید
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۳۸۶
-اکسیر: کیمیا

با سپاس فریده از هلند